

مردم

ار کلاهی مرکزی حزب توده ایران

رضا فلاح، خدمتگزار شرکت قاصب سابق انگلیسی نفت و کانسرسیوم بین المللی، اخیراً به صدور احکامی علیه جنبش ملی شدن نفت ایران پرداخته است. وی درنقطه‌ای که روز ۲۳ آبان در کلوب پروتای، مرکزی ایراد نمود، رأی ۱۲ رأیبه ۱۹۵۲ دیوان بین‌المللی لاهه را مبنی برعدم صلاحیت برای رسیدگی به شکایات انگلستان ازایران درموضوع شرکت سابق نفت «بزرگترین شکست تاریخی ایران» خواند! اوهم چنین ادعا کرد، که گویا

بشار دیگر به جنبش ملی کردن صنایع نفت بهتان میزنند

«قطعه عظمی در تاریخ ایران و بلکه تاریخ جهان بود» (متن این نطق در روزنامه «اطلاعات»، شماره شنبه ۲۴ آبان ۱۳۵۶ درج شده است.)

به اظهارات فلاح از جانب‌دهای پاسخ مقتضی داده شده است. جنعل و دروغ و تره‌تریف رای عدم صلاحیت دیوان داری لاهه آشکار است. در این نوشته فرصت و امکان پرداختن به توضیح مسائل تاریخی جنبش ملی شدن نفت نیست. در این باره همین قدر کافی است نوشتیم: یادآور شویم:

دنباله در صفحه ۲

کار با استبداد وارد گستره تازه‌ای میشود

(نظری به وضع کنونی کشور)

جریان نشان میدهد که رژیم استبدادی درنده خوی شاه، علیرغم آنهمه تبه‌کاریهای شوم دستگاه شکنجه و اعدام خود، بوسیله ساواک و دادگاههای، در بسته نظامی، نتوانست جلعه ایران را مرعوب ویا بکفک عوام‌فریبی‌های موسوم به «اصول انقلاب» آنها را مجذوب نماید.

بیخ سکوت یکبار دیگر و این بار با ترکش سهمناکتری برای استبداد شکسته و شاه دم مش که آوای خلق برایش سخت روح آزار است، حتی در جریان مذاکرات خیانت آمیز کاخ سفید، مجبور بود بانگ نفرت عده‌ای از ایرانیان را از رژیم خویش بشنود.

دامنه مبارزات مردم ایران در داخل و خارج کشور و بویژه در درون کشور طی ماههای اخیر مایه شادمانی و افتخار هر ایرانی مینماید. زیرا این مبارزات در یکی از سخت‌ترین شرایط و علیه یکی از فرمایه‌ترین و تیرن‌ترین و بی پروا ترین رژیم‌های فاشیست ماب جهان معاصر انجام میگردد و لازمه آن احساس عمیق شهروندی و آماج‌گی به ایثار و فداکاری است.

شاه پس از انجام سازشهای پس‌پس‌پس، با افزایش شناخته شده‌ای که طی سلطنت تلخ‌جسته خویش بارها از آنها استفاده کرده، علیه مبارزات مخالفان ضلوع رژیم، بمیدان آمد؛ برخی تغییرات بی اهمیت در نمایندگان حکومت ایجاد کرد، بدعاوی بی‌محتوی و پاکام معنوی در مورد رفتار نسبت به زندانیان و آزاد کردن آنان دست زد و سپس، با اصطلاح نمایندگان دروغین «اصناف» و کارگران را (که همه میدانند غیر از جیره خواران ساواک کسان دیگری نیستند) برای نشان دادن آنکه گویا افکار عمومی اکثریت جامعه بسود رژیم غارت و جنایت اوست، به عرض‌انداز واداشت و چاقو کشها و چاقو داران را بجان مردم بی سلاح و پناهی که جز سخن حق و وسیله‌ای برای دفاع از خود ندارند (مانند حادثه تنگین کاروانسرای سگی و ضرب و شتم عده کثیری از مخالفان رژیم) کشیدند.

این اسلوب‌های «تازه» شاه، که موافقان الگوهای شناخته شده در کشورهای سرمایه‌داری انجام میگردد، احدی را در جهان قریب نمیبند. حتی مطبوعات بورژوازی مانند هرالد تریبون، از «اجام و اوباشی» که شاه بخود مردم انداخته است سخت گنت و اما در بخود ایران مطالب بر همه روشن است.

شاه قانع نیست. دامن پاک طبقه شریف کارگر ایرانی را با این تقلب‌های رسوا آورده و لکه دار کند. اصناف ایرانی نیز با یقیه ترش‌های جلعه سر جنگ و سبزه نازند. کسانی که در رادیو و تلویزیون ایران نعره میکشند، همان «باند سیاه» شناخته شده‌ای هستند که شاه از دوران حکومت ملی دگر مصطفی تاکنون از آنها علیه مردم و آرمان‌های مردم استفاده میکند. شاه پرورنده شعبان بی‌مخ هاست و این خقیقت در تاریخ ثبت است و شاه هر تفراتی که بکند نمی تواند خود را از این واقعیت‌سرسخت خلاص کند. همین چندی پیش بود که روزنامه‌های فرانسه از مرادوات اشرف خواهر توأم‌ان شاه بایکی از سرکردگان مالیاتی آمریکا پرده برداشتند. جباران تاریخ هرگز در استفاده از این وسایل دچار سرزنش و جدان نبوده‌اند!

اما اکنون وضع از جهت مبارزات مردم چگونگی است؟ آنچه که مسلم است شرایط داخلی و خارجی دنباله در صفحه ۲

جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر

جنبش ۲۱ آذر به‌عبارت‌ادامه جنبش بشروطه‌و جنبش دموکراتیک خیابانی، یکی از درخشانترین صفحات تاریخ جنبش انقلابی خلق آذربایجان است. با پیروزی آن یکرشته از خواستها و آرزوهای مردم تحقق پذیرفت، آزادی‌های مصرح در قانون اساسی که بدست رضا شاه مدفون شده بود احیاء گردید و در سراسر ایران میدان مبارزه توده‌های زحمتکش گسترش یافت.

گردانندگان رژیم ضد ملی و ضد توده‌و کراتیک ایران بیوسه به تحریف حقایق تاریخی می‌پردازند و از هر فرصتی برای ایراد اتهامات بی‌شمارانه به جنبش‌های دموکراتیک و استقلال طلبانه مینماید. می‌کنند، بویژه هر سال در آستانه ۲۱ آذر به تبلیغات زهر آگین دامنه‌دار دست می‌زنند. هوشنگ انضاری عامل سیا و یکی از مهرهای مؤثر رژیم می‌گوید (روزنامه کیهان شماره ۱۰۳۲۸): «۳۰ سال پیش یا ۳۲ سال پیش در ایران آزادی تا حد بی‌بند و باری وجود داشت. در آرزمان در بسیاری از دموکراسی‌های غربی بعضی افتکراسی‌سی و تشکیلات خاص سیاسی قانوناً با علامت‌منوع بود و در بعضی از آنها هزاران کتاب رسماً در لیست کتاب‌های ممنوع قرار داشت. دهها نویسنده حتی انتشار آثار خود را نداشتند، نزدیک به یکصد نویسنده برجسته غربی به حال تبعید اجباری در دیگر کشورها به سر می‌بزدند... هیچک از ممنوعیتها و محدودیت‌های مورد بحث در ایران وجود نداشت... آن فضای سیاسی با همه آزادی‌های ظاهریش بکجا منجر شد؟ مسئله آذربایجان پیش آمد یعنی توطئه برای تجزیه مملکت... این ادعای انصاریست. اما واقعیت اینست که ۳۲ سال پیش پس از آنکه زیر ضربات ارتش قهرمان شوروی، فلتیسیم هیلری تار و مار شد و میلیتاریسم زاین شکست خورد، در نتیجه اعتلاء جنبش کارگری و دموکراتیک در سراسر جهان، آن محدودیتها و ممنوعیتها که فلتیسیمها بر مردم تحمیل کرده بودند از میان برخاست و مبارزه خلق‌های کشورهای مستعمره و وابسته برای کسب آزادی و استقلال گسترش یافت.

اما در آرزومان ارتجاع ایران علیه جنبش کارگری و دموکراتیک به حمله آغاز کرده بود. مردم ایران سر دو راهی قرار داشتند، یا باید تسلیم دیکتاتوری شوند و یا علیه آن بجایزه برخیزند. نیروهای ملی و دموکراتیک راه دوم را برگزیدند. جریان تاریخ یکبار دیگر مانند دوران انقلاب مشروطه، آذربایجان را به تکیه‌گاه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران میدل ساخت. فرقه دموکرات آذربایجان، که در شهرریور ۱۳۲۴ تأسیس یافته بود، در آذربایجان رهبری جنبش دموکراتیک را بدست گرفت. فرقه دموکرات آذربایجان بر وفق قانون اساسی انتخاب انجمن‌های ایالتی و ولایتی را خواستار شد. اما از آنجا که هیئت حاکمه مرتجع خواستهای قانونی مردم را نادیده گرفت و خواست بزرگ اسلحه جنبش را سرکوب کند، خلق آذربایجان سلاح در دست، تشکیل حکومت ملی و دموکراتیک خود را طلبیدند و جنبش ۲۱ آذر این خواست مردم را با موفقیت تحقق بخشید.

ماهیت جنبش ۲۱ آذر را نیروهای محرك آن، اقدامات حکومت ملی و همچنین کیفیت دوستان و دشمنان جنبش بخوبی روشن میسازد؛ شرکت کنندگان جنبش ۲۱ آذر بطور عمده از کارگران، دهقانان، روشنفکران آزادبخواه و قشرهای وسیع بی‌شمار ورنان، دنباله در صفحه ۲

توطئه شاه و قابوس

در حالیکه خبر گزارهای جهان از پیشرفت مذاکرات منده‌لوریج - وارنکه نمایندگان دو کشور شوروی و آمریکا در شهر «برن» سوئیس» (راجع به محدود کردن فعالیت نظامی طرفین در اقیانوس هند) خبر میدهند، شاه در سفر خود به عمان، بدنبال نقشه‌های سابق با قابوس توطئه جدیدی در جهت تشنج قزاقی و علیه صلح منطقه میچیند.

ایران در عمان بنابه اطلاع مطبوعات خارجی یک تپ کامل ارتش (که البته دارای جنبه سمبولیک است) تگاه میدارد. این تپ به آغاز بعنوان سرکوب صد نفر پا برهنه، (بنابه اصطلاح فصیح شاهانه) وارد کشور عمان شده است و در این کار با نیروهای اشغالگر انگلیسی در این کشور همکاری کرد، ولی اینک خود وسیله ایست برای تأمین حضور و دخالت نظامی ایران و تهدید دائمی جمهوری دموکراتیک یمن. روزنامه کسوتی (السیمه) که اخیراً با نخست وزیر جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی صلح کرده، از قول وی نوشت که نیروهای خارجی ایران و انگلیس که هنوز در عمان مانده‌اند نه تنها برای ما بلکه برای صلح و آرامش در منطقه ایجاد خطر میکنند. نخست وزیر یمن خروج نیروهای ایرانی و انگلیسی و انحلال پایگاه‌های نظامی را خواستار شد.

ولی علاوه بر آنکه در مذاکرات سه روزه‌شاه و قابوس در عمان تصمیمی در باره خروج نیروهای ایران اتخاذ نگردید، بلکه زمینه سرهم‌بندی اختلافات تجاری تازه‌ای نیز چیده شد. روزنامه مطلع «هرالد تریبون» از قول شماره ۹ دسامبر ۱۹۷۷ خود می‌نویسد: «شاه محمد رضا پهلوی پس از مذاکره در باره تشکیل یک اتحاد برای امنیت منطقه نفت‌خیز خلیج باسلطان سعید بن قابوس به تهران مراجعت کرد. «این روزنامه تصریح میکند که بجز اعلام‌های درباره گسترش روابط اقتصادی ایران به اصل مذاکراتی که انجام گرفته اعلام‌های نشر نیافت. کوشش اخیر شاه بدنبال تفرقه‌اندازی مکرر گذشته او برای ایجاد یک بلوک ارتجاعی بسود امپریالیست‌ها در منطقه است، که تحت عنوان طرفین «حفظ امنیت خلیج فارس» استقر می‌شود. این بلوک‌کارز سلطان قابوس که شاه وسایل بیشتری برای یافتن «زبان مشترک» با او دارد، آغاز شده است. هدف شاه آنست که برای مذاکلات آتی نظامی خود در منطقه پایه و توجیه قانونی، ایجاد کند.

سفر سه روزه شاه به عمان و گفتگو بر سر ایجاد اتحاد جدید باصطلاح برای امنیت خلیج، همراه است با فعالیت دیگری که دولت ایران باز هم در جهت اغلال امنیت منطقه و این بار در مؤرد سومالی میکند. روزنامه پرلورا در تاریخ ۱۳ دسامبر در این باره چنین نوشت: «علاوه بر عربستان سعودی، ایران نیز موفقیت خود را در کشور سومالی تحکیم میبخشد. چنانکه روزنامه «نایروبی تایمز» اطلاع میدهد، در دوران دیدار شاه از واشنگتن و پاریس، مسئله کمک نظامی به سومالی موضوع عمده صحبت بوده است. «این واقعات ایفاء نقش ژاندارم شاه را در عمل نشان میدهد. اسرائیل در سمت غربی و ایران در سمت شرقی منطقه خاور میانه بسود انحصار‌های چندملیتی امپریالیستی هر یک سخت مشغول عملند، عملی که ضد صلح و امنیت و استقلال خلق‌های این منطقه و یک ماجراجویی کامل سیاسی است و در طول مدت میتواند عوارض نامطلوبی ایجاد کند. «

دنباله در صفحه ۲

